

## وقوع جنگ نهروان در سال 38 هجری قمری

وقوع جنگ نهروان در سال 38 هجری قمری



### وقوع جنگ نهروان در سال 38 هجری قمری

پس از آن که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در جنگ صفین، با اصرار و درخواست بسیاری از فرماندهان و سپاهیان خود، حکمیت را با اکره پذیرفت و جنگ میان سپاهیان خود و سپاهیان معاویه را به پایان آورد، گروهی از لشکریان آن حضرت، به پذیرش حکمیت اعتراض کرده و آن را اقدامی غیرمشروع و اهانت آمیز برای خود به حساب آوردند.

حضرت علی (ع) در پاسخ آنان فرمود: من از آغاز، نیرنگ‌های معاویه و عمرو بن عاص را می‌دانستم و بالا بردن قرآن‌ها را بر روی نیزه‌ها، جز فریب، چیز دیگری نمی‌دیدم. ولی شما فریفته نیرنگ‌های آنان شدید و بر روی من شمشیر کشیده و گفتید: یا علی! یا دستور آتش بس و خاتمه جنگ را بده و یا با تو می‌جنگیم و تو را همانند عثمان مقتول، به قتل می‌آوریم! حال که با اصرار شما، حکمیت را پذیرفتیم و به آن رضایت دادیم، نمی‌توانیم بی‌جهت برگردیم و نقض عهد کنیم. آیا نشنیده‌اید که خداوند سبحان در قرآن مجید می‌فرماید: **وَ اَوْفُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْاٰیْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيْدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلٰیكُمْ كَفِيْلًا، اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُوْنَ.**

از آن پس، آنان راه خود را از حضرت علی (ع) جدا کردند و حضرت علی (ع) نیز از آنان تبری نمود. هنگامی که حضرت علی (ع) پس از پایان جنگ صفین، در ربیع‌الاول سال 37 قمری به کوفه بازگشت، این دسته از معترضان که به خوارج معروف شدند، از ورود به کوفه خودداری کرده و به "حرورا" در ناحیه کوفه رفتند و در آن جا متمرکز شدند. سایر همفکران آنان و کسانی که از حکومت عدل‌پرور امام علی (ع) ناراضی بودند، به آنان پیوستند.

همگان، منتظر اعلام نتیجه حکمیت ماندند. خوارج در این مدت، اقدام به خلاف‌کاری‌های زیادی نمودند و مرتکب جنایاتی گردیدند. از جمله چند تن از مؤمنان و هواداران حضرت علی (ع)، مانند عبدالله بن خباب و همسرش و عدی بن حارث را ناجوانمردانه به شهادت رسانیدند. تا این که حکمین سپاه عراق و سپاه شام در اجتماع بزرگان دو طرف، اعلام نتیجه کرده و با خیانت ابوموسی اشعری و نیرنگ‌های عمرو بن عاص، حکمیت به سود معاویه بن ابی سفیان به پایان رسید. این امر، آتش اختلاف‌های داخلی و آتش‌افروزی‌های خوارج و منافقان را شعله‌ورتر کرد.

منافقان که ضدیت خود با امام علی (ع) را شدت بخشیده بودند، از حرورا خارج شده و به منطقه‌ای به نام "نهروان" رفته و در آن جا، همه منافقان و دشمنان آن حضرت را گردآورده و اعلان جنگ نمودند. حضرت علی (ع) که همیشه از خون‌ریزی میان مسلمانان گریزان بود، تلاش زیادی به عمل آورد که بار دیگر، آتش جنگ شعله‌ورتر نگردد.

به همین جهت برخی از یاران اهل سخن و بیان خود، مانند عبدالله بن عباس و صعصعة بن صوحان را به نزد آنان فرستاد، تا با آنان به تفصیل گفت‌وگو کنند. ولی از این راه نیز نتیجه مطلوبی به دست نیامد. منافقان، برای امام علی (ع) مزاحمت‌های زیادی به عمل آورده و هر روز مرتکب جنایت دیگری می‌شدند که صحنه را بر آن حضرت، تنگ کرده و آن حضرت را ناچار به مقابله نمودند.

آن حضرت اعلام بسیج عمومی کرد و با فراهم آوری لشکری توانمند به سوی نهروان حرکت کرد. امام علی (ع) در آغاز، از آنان درخواست کرد که قاتلان عدی بن حارث، عبدالله بن خباب و همسرش را به آن حضرت تحویل داده، تا به کیفر جنایات خود برسند.

ولی خوارج از تحویل قاتلان و جنایت‌کاران امتناع کرده و در پاسخ آن حضرت گفتند: همه ما قاتل آنان هستیم! امام علی (ع) خود، با آنان چندین بار گفت‌وگو کرد و سرآخر در میدان نهروان، ضمن خطبه‌ای با آنان اتمام حجت کرد و آنان را از آتش‌افروزی و خون‌ریزی بی‌حاصل مسلمانان برحذر نمود.

هنگامی که سخنان آن حضرت به پایان آمد، شیون و صدای گریه و ناله تعداد زیادی از منافقان برخاست و از آن حضرت عذرخواهی کرده و توبه نمودند و سپاه نفاق‌پیشه نهروان را ترک کرده و به آن حضرت پیوستند.

حضرت علی (ع) به آنان امان داد و آنان را به شهرهای خود بازگردانید. از تعداد دوازده‌هزار نفر از منافقان که آماده نبرد بودند، حدود هشت هزار نفر، پس از سخنان حضرت علی (ع) اظهار ندامت و پشیمانی نمودند و به آن حضرت پیوستند. ولی چهارهزار نفر دیگر بر لجاجت و جهالت خود ادامه داده و آماده نبرد شدند و با شمشیرهای کشیده به سوی یاران حضرت علی (ع) حمله آوردند. امام

علی(ع) در این نبرد، فرماندهی بخش میمنه سپاه خویش را بر عهده حجر بن عدی کند، فرماندهی بخش میسره را بر عهده شیب بن ربیع، فرماندهی سواره‌نظام را بر عهده خالد بن زید انصاری، فرماندهی پیاده‌نظام را بر عهده ابوقتاده انصاری و فرماندهی رزمندگان اهل مدینه را (که هفتصد یا هشتصد نفر بودند) بر عهده قیس بن سعد انصاری گذاشت و خود فرماندهی باقی رزمندگان را در قلب سپاه بر عهده گرفت.

آن حضرت به یاران خود فرمان داد که آغاز حمله نکنند و منتظر هجوم دشمن باشند. ولی سران خوارج که وضعیت را به زیان خود می‌دیدند و دوسوم نیروهایشان به امام علی(ع) پیوسته و ضربت مهلك روانی بر آنان وارد شده بود، تحمل را از کف داده و دستور حمله را صادر کردند.

شعله‌های جنگ بار دیگر در روز نهم ماه صفرالمظفر سال 38 هجری قمری برافروخته شد و یاران حضرت علی(ع) و دشمنان آن حضرت به نبردی بی‌امان پرداختند.

نیروهای خوارج، در مقابل سپاهیان حضرت علی(ع) پس از ساعتی نبرد تن به تن، توان خویش را از دست داده و به شکست قاطع و شکننده‌ای مبتلا گردیدند. به طوری که تمامی جنگ‌افروزان خوارج، در این صحنه بی‌امان به هلاکت رسیدند و تنها سه نفر از آنان، از میدان نبرد گریخته و جان سالم به در بردند.

هم چنین چهارصد نفر از آنان به شدت زخمی شدند. حضرت علی(ع) از کشتن آنان منع کرد و آنان را به خانواده و عشیره‌های آنان بازگردانید.

برخی از آتش‌افروزان خوارج که در این نبرد به هلاکت رسیدند، عبارتند از: عبدالله بن وهب راسبی(رهبر خوارج)، حرقوص بن زهیر سعدی(از فرماندهان خوارج)، عبدالله بن شجره سلمی(فرمانده بخش میمنه سپاه خوارج)، زید بن حصین طایی، أحنس طایی(از دلاوران خوارج)، مالک بن وضاح، زید بن عدی(فرزند عدی بن حاتم)، جواد بن بدر، یزید بن عاصم محاربی و چهارتن از برادرانش و حمزة بن سنان اسدی.

اما آن سه نفری که جان سالم به در بردند، دو نفر به سرزمین سجستان، دو نفر به سرزمین عمان، دو نفر به یمن، دو نفر به سرزمین جزیره (میان دجله و فرات، در شمال غربی عراق) و یک نفر به تل‌موزن، گریختند و در همان‌جاها ساکن گردیدند.

اسامی برخی از افرادی که در آغاز، شیوه خارجی‌گری پیشه کرده و سپس با نصیحت‌های حضرت علی(ع) و یاران آن حضرت، پشیمان شده و سپاه خوارج را ترک کردند، عبارت است از: شیب بن ربیع، معقل بن قیس، مسعر بن فدکی و ابن‌کواء.

اما از یاران حضرت علی(ع) تنها سه نفر در این جنگ به شهادت رسیدند که اسامی برخی از آنان عبارت است از: عروة بن أناف، صلت بن قتاده، یزید بن نویره، رومیة بن وبر بجلی، سعد بن خالد، عبدالله بن حماد و فیاض بن خلیل ازدی.

حضرت علی(ع) پس از پیروزی بر منافقان و شکست قاطع خوارج، به تسلیم‌شدگان امان داد و با ظفرمندی به کوفه برگشت.